



قصه‌های شنیدنی از کمک‌رسانی زهرا نجفی
و همسایه‌هایش به نیازمندان آبرومند

خدا می‌رساند

۵۰۴



عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا

مجید حبیب‌خاطرانش از محله المهدی (عج)
را مرور می‌کند

عهد اخوت در ۱۳ سالگی

۶



کاسبان یکی از خیابان‌های قدیمی مشهد
از طرحی می‌گویند که نانشان را آجر کرد

۳

پزیردن مشتری‌ها
در مسیر یک‌طرفه خسروی

نوجوان محله کوی کارگران
حافظ ۳ جزء قرآن است

۷

پسر همیشه حاضر مسجد

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

تجربه شاد ماه رمضان برای دانش آموزان

۱۰ نفر از دانش آموزان مقطع متوسطه اول مدرسه شیخ الرئیس از جمعه عصر به اردو رفتند و پس از خوردن افطاری و سحری در جمع دوستانشان، شنبه صبح به مدرسه بازگشتند. کاظم حاجی آقاچانی، فعال فرهنگی محله بهارستان که این اردو را در سه محور آموزش، مهارت و معرفت تدارک دیده است، می گوید: در این اردو، بچه ها روزی بودند و ضمن همکاری با یکدیگر، سفره افطار و سحر را پهن کردند؛ بعد از خوردن افطاری، بازی کردند و لحظاتی پر از شادی و همدلی را تجربه کردند. او ادامه می دهد: این اردوها ادامه خواهد داشت و برنامه هایی مانند بازدیدهای شهری و برون شهری و حتی اردوهای پدر و پسر نیز برگزار خواهد شد.



آوای دخترانه در مسجد المهدی (عج)

سمیرا منشادی در مسجد المهدی (عج) واقع در محله المهدی (عج)، گروه سرود ویژه دختران و پسران محله به تازگی تشکیل شده است. اعضای این گروه ها پنج تا سیزده ساله هستند و با هدایت یگانه خیاط زاده، مربی سرود، تمرین های خود را برای اجرای برنامه های مذهبی و فرهنگی آغاز کرده اند. این گروه ها تاکنون در برنامه سه شنبه های مهدوی و چند برنامه دیگر مسجد حضور فعال داشته اند و قرار است در ویژه برنامه جشن میلاد امام حسن مجتبی (ع) به اجرای سرود بپردازند. مسجد شرابی فراهم کرده است تا دختران و پسران در کنار تمرین سرود، شور و شادی مذهبی و فضایی معنوی را تجربه کنند.

تجدید میثاق با شهید در حسینیه خضری

به مناسبت چهلمین روز در گذشت شهدای وقایع دی ماه، در حسینیه خضری دشت بیاض مراسم تکریم مادران و همسران شهید برگزار شد. در این مراسم که در محله مقدم و به همت هیئت رزمندگان دفاع مقدس و ستاد شهدای ادوات خراسان رضوی برگزار شد، از خانواده شهیدان مرتضی ابراهیمی کارشک، مهدی علانی و سجاد صیامی قدردانی شد. در بخشی از این برنامه، راویان دفاع مقدس به بیان خاطرات خود از روزهای رزم پرداختند. این محفل، تجدید میثاقی دوباره با آرمان های شهدا و فرصتی برای زنده نگهداشتن چراغ راه ایثار و مقاومت است.

شب صمیمانه برای مربی

پایگاه بسیج شهید آیت مسجد آل محمد (ص) هفته گذشته، رنگی از صمیمیت گرفت و در آن، مراسم قدردانی و جشن تولد الیاس سعادت کیا، سرگروه حلقه صالحین کودکان و نوجوانان، برگزار شد. حامد طاهری، مربی پایگاه بسیج مسجد، در این باره می گوید: این برنامه با همراهی اعضای پایگاه و فعالان فرهنگی محله کوشش ترتیب داده شد تا قدردانی از تلاش های این مربی جوان در مسیر تعلیم و تربیت صورت گیرد. تلاش ما این است که در کنار کار فرهنگی، لحظه های مفرحی برای آن ها رقم بزنیم.



بازخورد

با پیگیری شهرآرام محله
و همت اداره خدمات شهری منطقه ۷ انجام شد

نامن شدن خیابان بنی هاشم ۷ برای موش ها

سمیرا منشادی ایست و هشتم بهمن ماه، گزارشی درباره وجود موش ها و مشکلات آن در محله کوی کارگران، بنی هاشم ۷ منتشر کردیم. در این گزارش، اشاره کردیم که شهروندان این کوچه از شهرداری درخواست طعمه گذاری مستمر برای از بین رفتن موش ها را دارند. در ادامه، مسئول امور هماهنگی و نظارت بر خدمات شهری منطقه ۷، اعلام کرد که برای رفع این مشکل، محل مورد نظر را بررسی می کند. در هفته ای که گذشت، علی ملک زاده، طبق وعده ای که داده بود، خبر بازدید از محل مورد نظر را داد و گفت: طعمه گذاری مناسب برای موش ها انجام و باکس ها نیز ضد عفونی شد. او از شهروندان خواست از رها کردن زباله ها در معابر خودداری کرده و در ساعت مقرر زباله هایشان را از منازل خارج کنند.



شهر خبر

آمادگی برای آمدن بهار

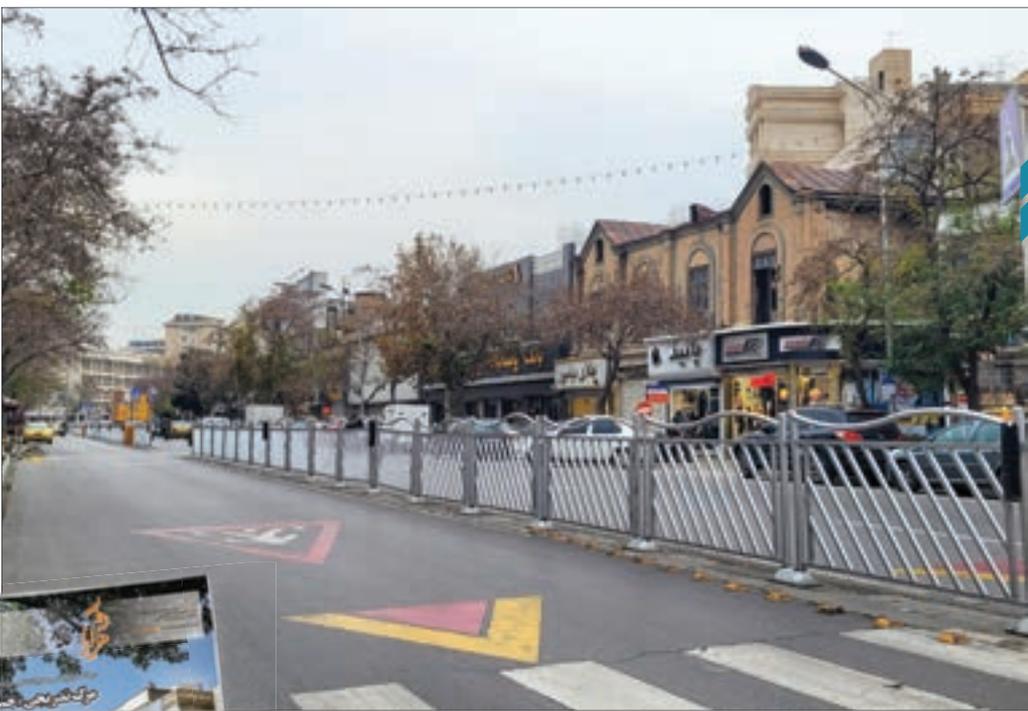
جلسه هماهنگی ستاد استقبال از بهار ۱۴۰۵ با حضور رضا داوری، شهردار منطقه ۷ و جمعی از رؤسای ادارات این منطقه برگزار شد. در این نشست، معاون فرهنگی و اجتماعی، رئیس اداره برنامه ریزی و خدمات شهری و نماینده اداره فضای سبز، برنامه ها و اقدامات پیش بینی شده منطقه را بررسی و هماهنگ کردند.

ویژه برنامه رمضان در شهرک طرق

ویژه برنامه قرآنی، از ابتدای رمضان تا بیست و پنجم این ماه، ساعت ۱۹:۳۰ در مسجد پیغمبر (ص) شهرک طرق برگزار می شود. این برنامه شامل تلاوت قرآن کریم، سخنرانی و مناجات خوانی، ویژه برادران و خواهران است. این مراسم به همت مسجد پیغمبر (ص) و با همکاری پایگاه بسیج و هیئت مذهبی منطقه برگزار می شود.

دست پربرکت «بهارستانی ها»

در آستانه ماه مبارک رمضان پانصد بسته معیشتی به ارزش هر بسته ۶ میلیون ۵۰۰ هزار تومان به همت خیران میان مؤمنان و خانواده های نیازمند محله بهارستان توزیع شد. این اقدام خداپسندانه با محوریت مسجد امام علی النقی (ع) و با همکاری پایگاه های برادران و خواهران شهید اصلانی ۹۹ انجام گرفت.



کاسبان یکی از خیابان های قدیمی مشهد از طرحی می گویند که نشان را آجر کرد

پردن مشتری ها در مسیر یک طرفه خسروی



هم قدم



نجمه موسوی زاده خیابان خسروی، روزگاری یکی از شلوغ ترین و پررونق ترین مراکز خرید مشهد بود؛ خیابانی که در دهه ۵۰ با شکل گیری پاساژهای فردوسی، جواد و کاخ عروس، مرکز خرید لوآزم عروس و داماد، پارچه و خزازی شد. مغازه های این خیابان تا چند سال پیش، محل خرید مشتریان مشهدی و همچنین شهرستانی بود. اما بیش از شش سال است چهره این معبر تغییر کرده و د چاررکود و کساد بی سابقه ای شده است. این مشکل که در گزارشی در تیرماه سال ۱۳۹۹ به آن اشاره کرده بودیم، همچنان به قوت خود باقی است. این رکود به گفته کسبه صرفاً به شرایط اقتصادی مردم مربوط نمی شود، بلکه یک طرفه شدن خیابان است که تأثیر نمایان توجهی در کاهش رفت و آمد مشتری و به دنبال آن کاهش فروش داشته و ضربه ای جدی به امرار معاش کسبه زده است.

سکوت در بازار قدیمی

ساعت ۱۱ صبح گذشته و با اینکه هوا بسیار مطلوب و شبیه روزهای بهار است، خیابان خلوت تر از آن است که انتظار می رود. خودروها بی توقف عبور می کنند و می روند. بیشتر مغازه ها باز است اما مشتری بسیار اندک است. چند کاسب مقابل واحدهای تجاری خود ایستاده اند و از وضعیت بازار گلایه می کنند.

و حید سنجاق ساز صاحب مغازه ساعت سازی است. او پشت دخل نشسته و با نگاهی نگران به خیابان خلوت می نگرد. آهی از سراسوس می کشد و می گوید: قبل از یک طرفه شدن خیابان، مشتری از نقاط مختلف شهر برای خرید می آمد، اما حالا پرده

نبود مشتری، خود را با تلفن همراهش سرگرم کرده است، می گوید: یک طرفه شدن خیابان یعنی دیگر کسی نمی تواند راحت جلو مغازه پارک کند. مردم مسیر سخت را نمی پسندند و ترجیح می دهند به دیگر مراکز خرید بروند.

او همان طور که صفحه تلفن همراهش را بالا و پایین می کند، توضیح می دهد: فروش ما بسیار کم شده است، حتی شهرستانی ها هم دیگر برای خرید کمتر رغبت می کنند به این خیابان بیایند. همین وضعیت باعث شده است همه نگران آینده باشند.

حتی تماشاچی نداریم

رضا طالبی، صاحب مغازه پارچه فروشی که مشغول مرتب کردن توپ های پارچه روی قفسه هاست، می گوید: قبل از یک طرفه شدن خیابان، مشتری های ثابت داشتیم که در طول سال چند بار به مغازه هایمان سر می زدند، ولی حالا خبری از آن ها نیست. برخی می گویند به دلیل تورم است ولی این درست نیست؛ چون در سایر مراکز خرید، مردم حداقل برای تماشا می روند ولی اینجا تماشاچی هم نداریم!

او ادامه می دهد: کساد بازار خسروی و نبود مشتری تنها یک دلیل دارد، یک طرفه کردن خیابان. ناچارم سر خودم را با مرتب کردن قفسه ها بندکنم تا فکر و خیال پاس کردن چک مردم به سرم نزنند. طالبی می گوید که اگر خودش صاحب مغازه نبود، نمی توانست هزینه های روزمره خانواده را تأمین کند؛ «اگر مستأجر بودم همان درآمد کم برای هزینه اجاره مغازه می رفت. بارها فکر کرده ام مغازه را بفروشم و کار و کاسبی را جای دیگری ببرم ولی مغازه مشتری ندارد. همه می دانند اینجا اوضاع بازار خراب است و تمایلی به خرید ندارند.»

هم پرنمی زند. روزها کرکره مغازه را بالا می دهیم با این امید که شاید امروز اوضاع فرق کند، ولی هیچ تفاوتی با روزهای قبل ندارد. او ادامه می دهد: بعد از اجرای طرح ترافیک در این خیابان بود که بازار از رونق افتاد. بسیاری از کسبه قدیمی که کسب و کارشان را از همین جاشروع کرده بودند، آن قدر بهشان سخت گذشت که مغازه خود را زیر قیمت بازار فروختند و رفتند.

سنجاق سازی می افزاید: مستأجر معمولاً چند ماه بیشتر اینجانی ماند، چون کاسبی جواب نمی دهد. هر روزی که خیابان یک طرفه بماند، اوضاع بدتر می شود و مشتری ها حتی برای خرید های کوچک هم سر نمی زند.



بعد از اجرای طرح ترافیک در این خیابان بود که بازار از رونق افتاد. بسیاری از کسبه قدیمی که کسب و کارشان را از همین جا شروع کرده بودند، آن قدر بهشان سخت گذشت که مغازه خود را زیر قیمت بازار فروختند و رفتند

ماندن، سخت تر از رفتن

سنجاق ساز، مغازه روبه رو را نشان می دهد: «آن مرد را که به موتورسیکلت تکیه داده است می بینید؟ از کساد بازار و فشاری که رویش است روزی یک پاکت سیگار می کشد. یکی دیگر از کسبه را می شناسم که به دلیل فشار اقتصادی که روی اوست، روزی یک قرص زیربانی می خورد تا سکنه نکند. همه ما از وضعیت موجود ناراضی هستیم و تاکنون چندین بار درخواست خود را به شهرداری و سازمان ترافیک منتقل کرده ایم ولی هیچ تغییری اتفاق نیفتاده است.»

محمود مردادی، یکی دیگر از کسبه این خیابان است. او که به دلیل



اجرای طرحی جدید برای رفع مشکل

رئیس اداره فنی سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل شهرداری مشهد در این باره توضیح می دهد: گلایه کسبه و مشکلاتی که در این خیابان به دلیل یک طرفه شدن وجود دارد، به سازمان منتقل شده است و در همین راستا در نظر داریم با اجرای یک طرح ترافیکی جدید، مشکل را برطرف کنیم.

رضا نقوی ادامه می دهد: هنوز امکان ارائه توضیحاتی درباره جزئیات اجرای این طرح وجود ندارد ولی با اجرای آن امیدواریم این مشکل به شکل کامل برطرف شود.

قصه‌های شنیدنی از کمک‌رسانی زهرا نجفی
و همسایه‌هایش به نیازمندان آبرومند

خدایم رساند

نجمه موسوی زاده بسیاری از اهالی محله امام خمینی (ره)، خانه‌ای را می‌شناسند که انباری انتهایی حیاطش را برای کمک به نیازمندان اختصاص داده است؛ انباری کوچکی که چندسالی است تبدیل به جایی برای همدلی همسایه‌ها، دوستان، غریبه‌ها و آشنایان شده است تا وسایل و لباس‌های مورد نیاز نیازمندان و جهیزیه نو عروسان به کمک آن‌ها جمع شود.

زهرا نجفی، بانوی نیکوکار محله، صاحب این خانه و انباری است؛ کسی که حدود ۱۰ سال است در این زمینه فعالیت دارد، اما نه مؤسسه‌ای به نام خودش دارد و نه عنوان خاصی برای کارهایش انتخاب کرده است. او فقط گاهی چند عکس یا کلیپ کوتاه در گروه فضای مجازی منتشر می‌کند تا کسانی که سهمی در کمک‌ها داشته‌اند، بدانند نتیجه همراهی‌شان به ثمر رسیده است.

زهرا خانم علاوه بر این فعالیت‌های خداپسندانه، غسل‌را از زنبوردار در شهرستان اسفراین می‌گیرد و به مشتری‌ها تحویل می‌دهد. او بخشی از درآمدش در این زمینه را صرف همین کارهای خداپسندانه می‌کند.

به طوری که بایک خیریه در حاشیه شهر ارتباط گرفتیم تا لباس‌ها را تحویل بگیرد و اهدا کند.

پنج‌سال بود که زهرا خانم با روی گشاده لباس‌ها را نه تنها جمع‌آوری، بلکه آن‌ها را دسته‌بندی و مرتب هم می‌کرد؛ «لباس‌های بچگانه، مردانه و زنانه را جدا می‌کردم. بسیاری از افراد لباس‌های تمیزی می‌آوردند اما گاهی هم پیش می‌آمد که لباس‌ها کهنه یا کثیف بود. برخی از این لباس‌ها را می‌شستم و برخی را که کهنه بود، جدا بسته‌بندی می‌کردم تا مشخص باشد.»

حدود چهار سال پیش خانمی که مستأجر زهرا خانم بود و از نزدیک می‌دید که او چگونه دغدغه کمک به نیازمندان را دارد، به سراغ او آمد؛ «همسایه‌ام گفت خانمی را می‌شناسد که همسرش فوت شده است و دو دختر عقد کرده دارد و نمی‌تواند جهیزیه آن‌ها را تهیه کند. او از من خواست با کمک همین افراد برای آن‌ها جهیزیه تهیه کنم.»



همراهی دیگران در مسیری متفاوت

رفت و آمد به مسجد فاطمیه و حضور پررنگ در برنامه‌های مختلف مسجد باعث شده بود زهرا خانم را به عنوان بانویی فعال در محله بشناسند. ولی یک اتفاق ساده، مسیر زندگی او را به سمت و سوی دیگری برد. تعریف می‌کند: مثل بسیاری از آدم‌های شهر، لباس‌هایی را که برای بچه‌هایم کوچک شده بود یا نو بود و نمی‌پوشیدند، جمع می‌کردم تا به افراد نیازمند بدهم. یک بار یکی از همسایه‌ها از من پرسید که این لباس‌ها را به چه کسی می‌دهم.

زهرا خانم برای همسایه‌اش توضیح می‌دهد که لباس‌ها را بین چند نفر نیازمندی که می‌شناسد، تقسیم می‌کند؛ «با این حرفم، لباس‌های اضافه خودش و اطرافیان‌ش را آورد تا به دست آن‌ها برسانم. کم‌کم تعداد همسایه‌ها و خانم‌های مسجدی که لباس می‌آوردند، زیاد شد.

اعتماد مردم به زهرا خانم

زهرا خانم نجفی می‌گوید: اول گفتیم این کار در توان من نیست، اما او خیلی اصرار کرد و نشانی منزل آن‌ها را داد تا بروم و تحقیق کنم. وقتی متوجه شرایط این خانواده شدم، دلم آرام نگرفت. در همه گروه‌هایی که در فضای مجازی عضو بودم، مانند بانوان مسجدی، بسیجی، نیکوکار و حتی گروه‌های فامیلی، این موضوع را مطرح کردم و گفتیم هر کس در حد توانش کمک کند.

او در مدت کوتاهی توانست برای دو دختر جهیزیه تهیه کند؛ «خودم باورم نمی‌شد؛ هر روز زنگ در خانه بارها به صدای آمد و وسایلی مختلفی مانند، پتو، ظروف غذاخوری، بخاری، اجاق‌گاز رومیزی، روتختی، قابلمه، پارچه و... کاملاً نو آورده می‌شد. تعداد وسایل آن قدر زیاد شده بود که دیگر جایی برای نگهداری نداشتم.»

آن دو دختر با کمک خانم نجفی به خانه بخت رفتند. یکی از آن‌ها بعد از مدت کوتاهی باردار شد و زهرا خانم با کمک همین جمع برایش سیسمونی تهیه کرد. حالا طوری شده بود که افراد مختلف برایش وسایل خانه می‌آوردند تا اهدا کنند.

زهرا خانم توضیح می‌دهد: پیام من در فضای مجازی آن قدر چرخیده بود که افراد ناشناس، وسیله‌های نو برای کمک می‌آوردند و این موضوع تا بعد از اهدای جهیزیه ادامه داشت. حتی وقتی برای آن‌ها توضیح می‌دادم که جهیزیه را اهدا کرده‌ایم، اصرار داشتند به نیازمند دیگری کمک کنند.



دفترومدادداریدتابرایآنهابیرم؟
زهراخانمکههمهلوازمنوراتوزیعکردهبود،یادشافتادظهرهمانروز،
دوتاگولهپشتیپرازلوازماستفادهشدهبرایشآوردهاند؛«گولهپشتیها
رامقابلشگذاشتموگفتمببینکدامیکازآنهابیشتربهکارتمیآید؛
همانرابیر.مردوسایلداخلگولهرانگاهکرد.چهاردفتراستفادهشدهو
چندمدادوپاککنپرداشتتابرود.بهاوگفتمهمهاینوسایلرابیر.در
طولسالبچههایتدفترومیخواهند.»

جوابمردباعثشدزهراخانمتامدتهاحتتأثیرآنقراربگیرد؛«به
منگفتشایدیکنفردیگرمثلمندرخانهشماراامشببزنند.میدانید
چهمسافتدوریراآمدهاموسوارچنداتوبوسشدهامتابهدرخانهشما
بیایموبرایبچههایمدفتروبیبرم؟شایدیکیمثلمنازراهدوربهدر
خانهشماآمد.اینوسایلرابیرایچنینفردیکناربگذار.»
درهشتسالیکهرابیطبیناهالیونیزمندانابماکزخیریهشدهاست،
هرسالتعدادافرادیکهباوهمراهیوبهطورثابتکمکمیکند،
بیشترشدهاست،بهطوریکهدرحالحاضرسینفربهشکلثابت،یا
خودشانکمکمیکندیاوسایلولباسبستگانیشانراجمعیکندو
برایزهراخانممیآورند.

خوداشتغالی بانیت گره گشایی

زهراخانمنجفیدرکنارتتمامایناقداماتخداپسندانه،ساعتیدر
روزرادارخانهکارمیکند؛«حدودبیستسالپیش،وقتیدردیدر
زانوهایم احساس کردم،سراغطب سنتی رفتم و با گرم نگه داشتن
پاهایم و درست کردن مخلوطی از عسل و سیاه دانه، دردم راتسکین
دادم.دوستانواشنایانکهمتوجهکاهشدردمبااینمعجونشدند،از
منخواستندبرایآنهاهمازآنتهیهکنم.یکیازبستگانمدراسفراین
کندویعسلدارد.تصمیمگرفتممومعسلراازاینزنبورداربخرمو
عسلشراجدانکموبهمشتریهافروشم.»

اومخزنیتهیهکردوشیوهواصولرسگیریعسلرایادگرفت؛«برخی
برایجداسازیعسلازمومازدستگاهاستفادهمیکنداما من باروش
سنتیاینکارراانجاممیدهمیعنیباحرارتغیرمستقیمجداسازی
راانجاممیدهم؛بایدساعتهایطولانیحواسمبهعسلباشدتا
گرمنشود،چونباداغشدن،فاسدمیشود،سپسآنرادردمخزنی
میریزموجدامیکنم.»

دراینسالهامشتریانثابتیازبیندوست،فامیلوهمسایهداشته
استوتوانستهدرآمدیبرایخودشدرستوپاکنند،درآمدیکه
گاهیبخشیازآنصرفهمینامورخیریهمیشود؛«یکیازآشنایان
یکروزآمدبرایخودشوچندنفرآزدوستانشخریدکرد.یادماست
همانروزبرایخریدبخشیازجهیزیهماندهبودیم.ازهمینپولرفتم
چندوسلیلهآشپزخانهخریدموجهیزیهرا به صاحبش تحویل دادم.»
زهراخانمفقطبخشیازدرآمدشراصرفامورخیرنمیکنند؛او
وقتوانرژیاشراهمدراینمسیرصرفمیکند.ساعتهاییکه
میتوانستصرفاستراحتیاکارشخصیاششود،بهجمعآوری،
مرتبکردنلوازماهداییوپیگیریکمکها

میگذرد.بااینحال،خودشاینکارها
رالطفیاازخودگذشتگنمیاند.او
انجامکارخیرراوظیفهانسانیمیداند
و معتقد است اگر کسی توان کمک
دارد،نبایدبیتفاوتبماند.اوباو
داردبرکتآنبخشازدسترنجش
کهبراینیازمندانکنار
میگذارد،بهزندگیاش
برمیگردد.

بسته معیشتی می خرد و سعی می کند در حد توان، گره از مشکلاتشان باز کند.
اومیگوید:اینافرادهزینهپرداختداروهایساده،تعمیروسایلخانه
مانندآبگرمکن،حتیخریدمایحتاجضروری راندارندواین درصورتی
است که همسایه دیوار به دیوار آن هاهم شاید از این موضوع بی خبر باشد.

زندگی سخت همسایه

خانمی رادر محله به او معرفی کرده بودند که در ظاهر مشخص نمی شد
نیازمند است. زهرا خانم که اعتقاد دارد باید این کمک ها به دست اهلهش
برسد، روزی برای احوالپرسی به خانه آن زن رفت؛ «همسری نداشت و سه
فرزندش را که یکی از آن ها بیماری قلبی داشت، به تنهایی بزرگ می کرد.
موقع ناهار بود که سرزده به خانه آن ها رفتم. دیدم مادر، بال مرغی را
برای فرزند بیمارش و چند عدد سیب زمینی ریز برای دو کودک دیگرش
پخته است. سفره شان خالی بود.»

روز بعد برای آن ها با مبلغی که جمع کرده بود، مقداری حبوبات و مواد
غذایی خرید و برد ولی اتفاقی که چند روز بعد رخ داد، برای خودش جالب
بود؛ «یکی از همسایه ها مرغی قربانی کرد و می خواست آن را به دست
نیازمندی برسانم. بلافاصله سفره خالی آن زن یادم آمد. مرغ را از او قبول
کردم و به خانه بردم. پرهاش را کندم، گوشتش را تکه تکه کردم و تمیز
شستم و به در خانه آن ها بردم و تحویلش دادم.»
اوباو داردگاهی خدا خودش از غیب می رساند تا گره کار یک نفر به دست
فرد دیگری باز شود.

نیازمندی که هوای هم رادارد

دوهفتهماندهبه مهر امسال، دست به کار شد تا برای کودکان نیازمند
لوازم تحریر خریداری کند؛ «به جز خرید نوشت افزار، برخی افراد، تعدادی
دفترومدارنگی، خودکار استفاده شده نیز به من تحویل دادند. غروب
آخرین روز شهریور بود که زنگ در خانه را زدند. داخل حیاط بودم دویدم
ودررا باز کردم.»

پشت در، مردی جوان با چهره ای پریشان ایستاده بود. لباس هایش کهنه
بود و دمپایی پاره به پا داشت؛ «آن مرد تا مراد را چارچوب در دید، پرسید
خانم نجفی شما هستید؟ جوابش را دادم. گفت دو تا بچه مدرسه ای دارم؛



پشت پرده زندگی همسایه های آبرومند

زهراخانماینمسئولیتراقبولکرد؛بنابراینانباریگوشهحیاط
خانه اش را تمیز کرد تا وسایلی را که مردم می آورند، در آن نگهداری کند
و به خیریه هایی که می شناسد، بدهد. البته برخی از این کمک ها شکل
نقدی به خود گرفته بودند. بنابراین او حساب جداگانه ای باز کرد تا
مبالغ جمع شده از پول خودش جدا باشد؛ «در مدت چهار سال، با کمک
همسایه ها، فامیل، دوستان و غریبه ها، توانسته ایم پانزده سری جهیزیه
و بیست سری سیسمونی تهیه و اهدا کنیم.»

جد از تهیه جهیزیه و سیسمونی یا جمع آوری لباس او توانسته پانزده نفر
از افرادی بضاعت محله امام خمینی (ره) را شناسایی کند و آن ها را تحت
پوشش خودش قرار دهد؛ «مسیر زندگی ام به این سمت پیش رفت که
افراد مختلفی از محله، نیازمندان را به من معرفی می کردند، نیازمندی
که آن قدر آبرومند هستند که هیچ کس متوجه میزان فقرشان نمی شود.»
زهراخانم برای این افراد با همین پول هایی که مردم برایش اریز می کنند،

انرژی تمام نشدنی زهراخانم

طیبه سرایی یکی از همسایه هاست که با زهراخانم
همکاری می کند. درباره آشنایی اش با این بانو می گوید:
ارتباط ما هفده سال پیش از طریق مسجد شروع شد و
متوجه شدم که خانه شان در همسایگی ماست. هنگامی که متوجه شدم او
برای نیازمندان لباس جمع می کند، من هم لباس های خودم و دوست و آشنا
را جمع می کردم و برای او می آوردم.
او ادامه می دهد: از موقعی که زهراخانم، تهیه کمک جهیزیه و سیسمونی را شروع
کرد، ما هم به افرادی که می شناختیم، این موضوع را اطلاع دادیم.
طیبه خانم توضیح می دهد: دیدن مسئولیت پذیری و دلسوزی
او باعث شده است افراد زیادی چشم بسته به او اعتماد
کنند و قدم در این کار خیر بگذارند؛ بانویی که با
حضور در مسجد، بسیج، جلسات قرآن، روضه
خانگی برای کمک به نیازمندان محله
وقت و انرژی می گذارد.

کمک در لحظه

مرضیه خدادوست یکی دیگر از بانوانی است
که در تهیه جهیزیه و سیسمونی با زهراخانم
همکاری می کند و پای ثابت جمع آوری این لوازم
است. او تعریف می کند: پانزده سال است که با هم
همسایه ایم؛ خانه مان چندکوپه فاصله دارد و در
جلسات قرآن یکدیگر را می دیدیم.

او ادامه می دهد: همین چند روز پیش، خانم جوانی که باردار و از خانواده ضعیفی
بود، با من تماس گرفت و می خواست او را برای تهیه سیسمونی کمک کنیم.
شخصی که شماره من را به او داده بود، کامل می شناختم؛ بنابراین موضوع
را به زهراخانم گفتم. او هم بلافاصله گفت «بگو بیاید که مقداری وسیله
مثل کالسکه و لباس بچه آورده اند؛ قسمت این دختر خانم است.»
مرضیه خانم توضیح می دهد: غیر از اینکه فرد مطمئنی، آدم
نیازمند را به ما معرفی کند، خودمان هم آن را شناسایی
می کنیم و با تحقیق جلو می رویم.



مجید حبیب خاطراتش از محله المهدی (عج) را مرور می کند

عهد اخوت در ۱۳ سالگی



محله گردی

ایستگاه اول

سمیرا منشادی ابرای مجید حبیب، محله المهدی (عج) فقط محل زندگی نیست؛ بخشی از وجودش است. سال ۱۳۶۰ در قائم ۶ به دنیا آمد و از همان کودکی در کوچه های همین محله قد کشید. اوسال هایی را به یاد دارد که خانه ها ویلایی بودند و بیشتر همسایه ها یکدیگر را به اسم کوچک می شناختند. حالا همان کوچه ها پر از آپارتمان شده است و نسل جدید کمتر فرصت آشنایی باهم را پیدا می کند، اما برای مجید حبیب، المهدی (عج) هنوز همان محله روزهای کودکی است.

اواز همان سال های نوجوانی، پای ثابت فعالیت های فرهنگی و اجتماعی محله شان بوده و رشد و تغییرش را از نزدیک دیده است. با مجید آقا در کوچه پس کوچه های این محله قدم زدیم تا از ایستگاه های خاطره انگیز زندگی اش بگویم؛ از مسجد و مدرسه تا زمین های بازی و رفاقت هایی که هنوز پابرجاست.

ایستگاه دوم

در دهه ۶۰ ابتدای بولوار شهید اصلانی فعلی، سنگری از روزهای اول انقلاب به یادگار مانده بود؛ جایی که بسیجی های محله برای گشت شبانه، در آن مستقر می شدند. در دهه ۷۰ این سنگر کاربری فرهنگی پیدا کرد. در مقطعی محل تمرین گروه سرودمان شد و سال ۷۶ به دلیل تعریض خیابان شهید اصلانی (صبا) تخریب شد.

ایستگاه سوم

دهه ۷۰ خیابان صبا ی غربی که امروز شهید اصلانی نام دارد، محل قرارهای گل کوچک جمعه هایمان بود. بعد از دعای ندبه، چند تیم می شدیم و فوتبال بازی می کردیم. تمام که می شد، آقای علیجانی که مینی بوس داشت، دنبلمان می آمد و همه را به نماز جمعه می برد. در ماه رمضان هم قبل از افطار بساط بازی مان به راه بود.

ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

دوران دبستانم را در مدرسه ابتدایی المهدی (عج) در قائم ۱۰ گذراندم که اکنون دبیرستان زینبیه است. خانم علیپور، معلم کلاس اولم برای تشویق، شکلات هایی به شکل ماهی در کیفش داشت. همیشه تلاش می کردم یکی از آن شکلات ها نصیبم شود. خدا را شکر دانش آموز درس خوانی بودم و تقریباً هر روز یک شکلات جایزه می گرفتم.

ایستگاه ششم

اولین کانون فرهنگی محله مان در کتابخانه المهدی (عج) در خیابان قائم ۸ شکل گرفت. مسئول آن، علی باقری، فعالیت های چشمگیری داشت؛ از جمله اینکه با کمک رزمندگان محله، ماکت های عملیات وادوات نظامی را می ساختند و به نمایش می گذاشتند.

گروهی هم سن و سال داشتیم که به «گروه سیزده ساله ها» معروف بود. در همان سن و سال، صبح عید غدیر باهم به مسجد رفتیم. مسئول فرهنگی مان، آقای رجایی، گفت امروز عید غدیر است، خیلی ها در این روز عهد اخوت می بندند. شش نفر، مهدی رضوانی، رضا دانش، جلیل علیجانی، رضا گلی و مهدی کاظمی و من همان جا باهم عهد اخوت بستیم.

یازده ساله بودم که با مسجد المهدی (عج) آشنا شدم. آن زمان طرح «بهترین ها، در مدارس محله اجرا می شد. هر دانش آموزی که مقامی می آورد، به مسجد دعوت می شد. در آن مسابقه برنده شدم و جایزه ام تقویمی بود که عکس شهید محله مان «محمد کاظم مهدی زاده» روی آن چاپ شده بود.



بانوان مسجد علی ابن ابی طالب (ع) برای مساجد سوخته اخیر، قرآن کریم و مهر و تسبیح جمع کردند

دل بستگی به تمام مساجد شهر

عیدگاه

کردم. اما وقتی از اجرای این طرح با خبر شدم، دلم می خواست سهمی در این کار خیر هم داشته باشم. او ادامه می دهد: دو جلد قرآن در خانه داشتیم؛ یکی مربوط به خرید عروسی ام بود و دیگری را دوران دانشجویی استفاده می کردم. قرآن زمان دانشجویی ام را اهدا کردم، با اینکه بآن خاطره داشتم.

فاطمه بدقی، از ساکنان کوی سازمانی ارتش، چادر نمازی را که خودش دوخته برای اهدا آورده است. او می گوید: بارها شنیده بودم که نباید قرآن یا ادعیه بدون استفاده در خانه بماند؛ بنابراین فقط یک جلد قرآن در خانه داریم که من و همسر از همان استفاده می کنیم. دلم می خواست سهمی داشته باشم، برای همین پارچه ای برداشتم و چادر نماز و سجاده دوختم.

● روشن نگهداشتن چراغ خانه خدا

طیبه محمدی، مادر فاطمه خانم است. او ساکن این محله نیست، اما وقتی از موضوع با خبر شده، با خرید چند مهر و تسبیح مشارکت کرده است؛ وقتی دخترم گفت مسجد نزدیک خانه شان چنین طرحی دارد، با خرید یک بسته مهر و چند تسبیح خواستم قدمی در این راه بردارم. او می افزاید: احساس کردم این اتفاق فقط مربوط به یک محله نیست. مسجد خانه همه ماست. هر جا که چراغش خاموش شده باشد، دلمان می گیرد. دوست داشتم حتی با یک کار کوچک هم که شده، سهمی در روشن ماندن این چراغ داشته باشم.

افراد نبودیم. هر بانویی که در برنامه های مسجد شرکت می کرد و جای میز را می دانست، کلام... مجید یا لوازم اهدایی خود را می گذاشت و می رفت.

او یادآور می شود: در مدت یک هفته اجرای این طرح، ۳۵ جلد قرآن کریم، یازده جانماز و سجاده و تعداد زیادی مهر، تسبیح و چادر نماز جمع شده است. قرار است این لوازم در نخستین روز ماه مبارک رمضان تحویل داده شود و البته این برنامه ادامه دار باشد.

● سهمی از خاطرات دانشجویی

زهراراز از بانوان فعال مسجد است. او که یک جلد قرآن کریم اهدا کرده است، می گوید: وقتی مسجد علی ابن ابی طالب (ع) شکل گرفت، تعدادی قرآن، مهر و تسبیح در خانه داشتم که اهدا

نجمه موسوی زاده چند روزی است میز سفید کوچکی در ورودی بخش بانوان مسجد علی ابن ابی طالب (ع) گذاشته شده است؛ میزی که هر روز بر تعداد قرآن ها و کتاب های ادعیه روی آن افزوده می شود. کنار این کتاب ها، مهر و تسبیح، سجاده و چادر نماز هم دیده می شود؛ لوازمی که قرار است به مساجدی اهدا شود که در اغتشاشات اخیر دچار آسیب و آتش سوزی شده اند.

این حرکت مردمی با مشارکت نمازگزاران و اهالی محله امام خمینی (ع) به راه افتاد و در ماه مبارک رمضان رنگ و بوی ویژه تری گرفته است.

● اولین قرآن، یادگاری خانوادگی

ایده اجرای این طرح را الهه کاظمیان، مسئول پایگاه بسیج خواهران حضرت زهرا (س) مطرح کرده است. او می گوید: خانمی را می شناسم که برای مساجد سوخته حاشیه شهر قرآن، مهر و تسبیح جمع می کند. همان موقع به ذهنم رسید در آستانه ماه رمضان این طرح را در مسجد خودمان اجرا کنیم. او ادامه می دهد: از روزی که در صف اقامه نماز جماعت موضوع را مطرح کردم، از سالمندان تا جوانان پای کار آمدند. اولین اهدایی ما یک جلد قرآن کریم بسیار قدیمی بود که به نظر می رسید برای خانواده اهداکننده ارزش معنوی داشته و متعلق به پدر بزرگ یا مادر بزرگشان بوده است. کاظمیان درباره روند جمع آوری کمک ها توضیح می دهد: ما دنبال ثبت نام و رسم



نوجوان محله کوی کارگران، حافظ ۳ جزء قرآن است

پسر همیشه حاضر مسجد

امید محله

● چطور به حفظ قرآن علاقه مند شدی؟

دو سال قبل در ماه رمضان، مسابقه حفظ قرآن در مسجد محله مان، موسی بن جعفر (ع)، برگزار شد که در آن شرکت کردم. ابتدا تصور نمی کردم که بتوانم حتی یک سوره را حفظ کنم. کلاس های حفظ را که شرکت کردم و توانایی ام را دیدم، علاقه ام بیشتر شد. البته استاد مان، عماد رنجبر هم برای حفظ دیگر جزء های قرآن و ادامه برنامه حفظ تشویقم کرد.

● حفظ قرآن چه تأثیری در زندگی ات داشته است؟

به برکت قرآن توانسته ام رشد معنوی پیدا کنم. هم در رسم و هم در کارهای شخصی ام پیشرفت خوبی داشته ام. اعتماد به نفس پیدا کرده ام و در مراسم مدرسه به عنوان مکبر یا قاری، قرآن قرائت می کنم.

● چند ساعت برای حفظ، زمان می گذاری؟

هفته ای یک روز در کلاس شرکت می کنم. بعد از یادگیری اصول حفظ، روزانه یک ساعت در منزل به تمرین و تکرار حفظ آیات مورد نظر می گذرد. در این راه، مادر و پدرم کمک می کنند و وقت خواندن، دقت می کنند که اشتباه نخوانم.

● در اوقات فراغت چه کاری انجام می دهی؟

داستان های قرآنی می خوانم و با دوستان مسجدی ام فوتبالی بازی می کنم.

● برای آینده ات چه برنامه ای داری؟

تلاش می کنم حافظ کل قرآن شوم. می خواهم روزی مانند حامد شاکرنژاد که فردی تحصیل کرده و حافظ شناخته شده است، باشم.

شرکت کنندگان، چای، قند، شیرینی و... توزیع می کنم. در جمع کردن استکان ها کمک می کنم. مراسم نیز مخصوص کودکان و نوجوانان داریم که در آن پذیرایی به عهده ما بچه هاست. در آن مراسم هم جزو کادر اجرایی هستیم.

● به نظرت چه چیز باعث می شود که بچه ها تشویق شوند به مسجد بیایند؟

در مسجد ما خیران مسجدی به کمک هیئت امنا و با همکاری پایگاه بسیج، هدایای خوبی برای بچه هایی که فعال مسجدی هستند، تهیه می کنند. علاوه بر این، دادن مسئولیت به بچه ها نه تنها من، که همه بچه ها را ترغیب به حضور در مسجد می کند.

سمیرا منشادی روزهای زندگی یوسف کمالی خرم، دانش آموز کلاس پنجم، باقرآن و مسجد گره خورده است. این نوجوان فعال محله کوی کارگران، از ماه رمضان دو سال پیش تا امروز توانسته سه جزء قرآن کریم را حفظ کند و آن را از برکت ماه مبارک می داند. یوسف در مسجد موسی بن جعفر (ع) مکبر هم هست و هر جا کاری باشد، پیش قدم می شود. او میان بچه های مسجد به همراهی و مشارکت شناخته می شود؛ از پذیرایی در مراسم مختلف گرفته تا حضور دائم در برنامه های فرهنگی.

● چه کسی تو را با مسجد و برنامه هایش آشنا کرد؟

پدر بزرگم، محمد عظیم پیمانی، تا پنج سال قبل از خادمان مسجد محله مان بود. هر زمان که به مسجد می رفت، برای کمک همراهی اش می کردم و هر کاری که از دستم برمی آمد، انجام می دادم. اما کمتر با هم سن و سال هایم ارتباط داشتم. یک بار مسابقه ای بین بچه ها برگزار کردند و برنده شدم. هنگامی که اسمم را خواندند، بچه های دیگر مرا شناختند و باب دوستی مان باز شد.

● در مسجد چه کارهایی انجام می دهی؟

اگر برنامه یا مراسمی باشد، برای پذیرایی از





پویش فرهنگی و اجتماعی «مغز بادوم» در مسجد ولیعصر(عج) به همت معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۸ و اعضای شورای اجتماعی محله امام رضا(ع) برگزار شد. در این مراسم از ۶۶ پدر بزرگ این محله تجلیل و در حاشیه مراسم از مکبر نوجوان و یکی از جوانان فعال مسجد تقدیر شد.

تصویر و متن از احمد رضا احمدیان، محله امام رضا(ع)



روز دوم ماه رمضان، کارم طول کشید و وقت افطار در مترو بودم. متوجه شدم بچه‌های دوام‌ثامن منطقه ۸ دارند در مترو چای می‌دهند و میهمان آنان شدم. از کار خوبشان تشکر می‌کنم.

تصویر و متن از فائزه جوان، محله مقدم



محله به روایت شما

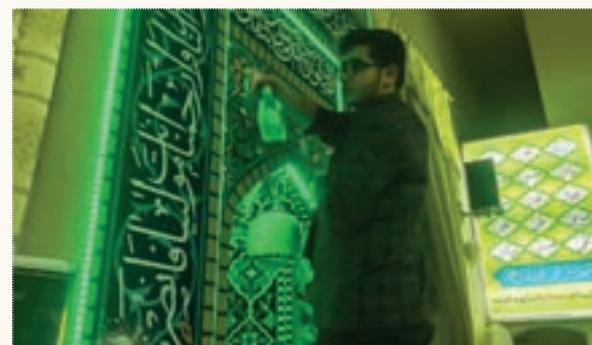
اهالی خیابان امام خمینی ۸۹ همراه با جوانان و نوجوانان در مسجد المهدی(عج) هر روز عصر دور هم جمع می‌شوند و به روزه‌داران افطاری می‌دهند. کانون فرهنگی هنری «بشارت» مسجد، این برنامه را ترتیب می‌دهد تا فضایی صمیمانه و دوستانه برای اهالی و نمازگزاران فراهم کند.

تصویر و متن از حسن اسماعیلی، محله امام خمینی(ره)



کلاس تقویتی ریاضی با حضور مدرس این رشته در پایگاه بسیج شهید مظلوم بهشتی مسجد حضرت ابو الفضل(ع) برگزار شد. این کلاس ویژه دانش‌آموزان پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و با هدف تقویت رفع اشکال درسی و آمادگی بیشتر دانش‌آموزان برپا شد.

تصویر و متن از قاسم غفرانی، محله شهید بهشتی



در آستانه ماه مبارک رمضان، فضای مسجد حضرت محمد(ص) به همت نوجوانان مسجد، غبارروبی و آماده‌سازی شد. این اقدام با همکاری بچه‌های مسجدی انجام شد تا محیطی پاک و دل‌نشین برای استقبال از ماه مهمانی خدا فراهم شود.

تصویر و متن از سیدرضا سجادی، محله سرشور